

منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - قسم بجمال محبوب اینست رحمتی که همه ممکات را احاطه نموده و اینست یومی

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



قسم بجمال محبوب اینست رحمتی که همه ممکات را احاطه نموده و اینست یومی که در آن فضل الهی جمیع کائنات را فراگرفته ای علی عین رحمتم در جریان است و قلب شفقتم در احتراق چه که لا زال دوست نداشته که احبایش را حزنی اخذ نماید و یا همی مس کند اگر اسم رحمانم مغیر رضا حرفی از احبایم استماع نمود مهموماً مغموماً بحلّ خود راجع شد و اسم ستارم هر زمان مشاهده نمود نفسی بهتکی مشغول است بکمال احزان بمقرّ اقدس بازگشت و بصیحه و ندبه مشغول و اسم غفارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صیحه زد و مدهوش بر ارض او افتاد ملائکه امریه بمنظر اکبر حملش نمودند و نفسی الحقّ یا نبیل قبل علی احتراق قلب بها از تو بیشتر است و ناله او عظمی متر هر حین که اظهار عصیان از نفسی در ساحت اقدس شده هیكل قدم از حیا اراده ستر جمال خود نموده چه که لا زال ناظر یوفا بوده و عامل بشرایط آن چون کلمات تلقاء وجه مذکور شد قد تموج بحر وفائی و مرّت نسّمات غفرانی و اهتزاز سدره عنایتی و دارت سماء فضلی قسم بآفتاب افق باقی که از حزن محزونم و از همت مهموم آهت از سرادق ابری نفوذ نمود و به مقرّ منع اقدس اعلی فائز شد ناله ات استماع گشت و نوحه ات به سمع مالک قدم رسید طوبی لک ثم طوبی لک اقرارات در ممکن مختار به هیكل بدیع ظاهر و اعتراف در منظر غفار به طراز منبع باهر انت تعترف و انا المعترف و انت تقر و انا المقر چه که اعتراف می نمایم بخدمات تو و شدتهای وارده بر تو که در سبیل حمل نمودی یشهد بجی ایّاک کلّ



ORIGINAL



AUDIO

الذرات ای علی این ندایت بسیار محبوب است بنویس و بگو و بخوان ناس را بشطر پروردگار عالمیان
بجارت و جذبی که جمیع را مشتعل نماید قل یا الهی و محبوبی و محرکی و مجذبی و المنادی فی قلبی و
محبوب سرّی لک الحمد بما جعلتني مقبلاً الى وجهك و مشتعلاً بذكرک و منادياً باسمک و ناطقاً
بثنائک

ای ربّ ای ربّ ان لم تظهر الغفلة من این نصبت اعلام رحمتک و رفعت رایات کرمک و ان لم يعلن
الخطاء كيف يعلم بأنک انت السّار الغفار العليم الحکیم نفسی لغفلة غافلک الفداء بما مرّت عن ورائها
نسمات رحمة اسمک الرحمن الرحيم ذاتی لذنب مذنبک الفداء بما عرفت به ارياح فضلک و تضوّعات
مسک الطافک کینونتی لعصيان عاصیک الفداء لأنّ به اشرقت شمس مواهبک من افق عطائک و
نزلت امطار جودک علی حقایق خلقک

ای ربّ انا الذی اقررت بكلّ العصيان و اعترفت بما لا اعترف به اهل الامکان سرعت الى شاطئ
غفرانک و سكنت في ظلّ خيام مکرمتک اسألك يا مالک القدم و المهيمن علی العالم بأن تظهر منّي ما
تطير به الأرواح في هواء حبّک و النفوس في فضاء انسک ثمّ قدر لي قوّة بسلطانک لأقلب بها امکّات
الی مطلع ظهورک و مشرق وحيک ای ربّ فاجعلني بكلّي فانياً في رضائک و قائماً علی خدمتک لأنّی
احبّ الحیوة لأطوف حول سرادق امرک و خيام عظمتک ترانی یا الهی منقطعاً اليک و خاضعاً لديک
فافعل بي ما انت اهله و ينبغي لجلالک و يليق لحضرتک ای علی بعنايت ربّ العالمين فائز بوده و هستی
بحول و قوّه او بایست مابین عباد بر نصرت امرش و اعلاى ذکرش محزون مباش از اینکه صاحب علوم
ظاهره و خطّ نیستی ابواب فیوضات کل در قبضه قدرت حقّ است بر وجه عباد گشوده و میگشاید
انشاءالله این نفحه لطیفه در کلّ اوان از شطر قلبت در عالم مرور نماید بشأنی که ثمرات آن در کلّ
دیار ظاهر شود او است مقتدر بر هر شیء انه هو المقتدر العزيز القدير